



Principles of Imam Reza's Confrontations with Non-Muslims with Emphasis on the Statements of the Supreme Leader *

Baqer Riahi Mehr¹ and Hossein Sepehri Fard²

Abstract



Among the issues that have always been the subject of discussion among Muslim scholars is the topic of “confrontation with non-Muslims,” which remains a subject of debate and discussion in the present age. The appropriate method and approach to dealing with non-Muslims require a comprehensive and error-free model, which is feasible by referring to the era of the presence of the infallible Imams, especially Imam Reza (AS), due to the special position of Imam Reza and the conditions of his stewardship. Therefore, this article, using a descriptive-analytical method and by gathering information through library research and content analysis, aims to answer the main question: How was Imam Reza's approach in dealing with non-Muslims (with an emphasis on the traditions of the two sects of Shia and Sunni)? The results of this article indicate that: The time of Imam Reza's life was one of those sensitive and special historical periods in which the ruling system imposed strange conditions on society, especially Ma'mun, who sought to exploit the Imam's stewardship for political gains and other malicious purposes. However, as highlighted in the statements of the Supreme Leader, Imam Reza, during his approximately twenty years of Imamate, expanded and disseminated the Ahl al-Bayt's guardianship ideology in such a way that even the oppressive Abbasid regime was powerless to confront it. What stands out from Imam Reza's confrontations with non-Muslims during this period is his debates based on wisdom, preaching, and excellent arguments. Imam Reza would answer every group of opponents with patience, listening to their questions attentively, and then providing them with complete and reasoned responses, often persuading them. Therefore, examining Imam Reza's approach to confronting non-Muslims can provide an appropriate model for dealing with this issue in the present age, while addressing doubts and presenting a suitable model for dealing with non-Muslims in the present era.

Keywords: Imam Reza (AS), Supreme Leader, Non-Muslims, Monotheistic Religions, Traditions of the Two Denominations i.e. Shia and Sunni.

*. **Date of receiving:** 25/07/2023, **Date of approval:** 23/01/2024.

1 . Assistant Professor, Quran and Orientalists Department, Higher Education Institute of Quran and Hadith, Al-Mustafa International University, Qom: dr.riahi@chmail.ir.

2. PhD from the University of Religions and Denominations: sepehrifard.hosein@gmail.com.



اصول مواجهات امام رضا (ع) با غیر مسلمانان با تأکید بر بیانات مقام معظم رهبری *

باقر ریاحی مهر^۱ و حسین سپهری فرد^۲



چکیده

از جمله مسائلی که همواره محل بحث لندیشمندان مسلمان واقع گردیده، موضوع «مواجهه با غیر مسلمانان» است که در عصر حاضر نیز این مسئله محل مباحثه و مناقشه می‌باشد. اصطیاد روش و سیره مناسب برخورد با غیر مسلمانان، نیازمند الگویی جامع و بدون خطاست که این مهم با رجوع به عصر حضور ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و بالخصوص امام رضا (علیه‌السلام) میسر است زیرا به دلیل موقعیت خاص امام رضا (علیه‌السلام) و شرایط ولایتعهدی، امکان مواجهه حضرت با غیر مسلمانان به صورت برخوردهای فردی و مباحثات علمی امکان‌پذیر گردید، از این روی مقاله حاضر، با روش مقلله حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل محتوایی، درصدد پاسخ به این سوال اصلی است که نحوه مواجهه امام رضا (علیه‌السلام) در برخورد با غیر مسلمانان (با تأکید بر احادیث فریقین) چگونه بوده است؟ و نتایج مقاله حاضر بیانگر آن است که: زمان حیات امام رضا (علیه‌السلام) از آن برهه‌های تاریخی حساس و ویژه است که شرایط اختناق عجیبی بر جامعه حکم فرماست، و بالخصوص مأمون به منظور بهره‌برداری‌های سیاسی و سایر اهداف مغرضانه، سعی در سوء استفاده از ولایتعهدی امام (علیه‌السلام) گرفت، اما همان‌گونه که در بیانات مقام معظم رهبری به چشم می‌خورد، حضرت در طول حدود بیست سال امامت خویش، آنچنان تفکر ولایت اهل بیت را در جامعه بسط و گسترش می‌دهند که دستگاه ظالم بنی عباس نیز از مقابله با آن عاجز می‌شود. آنچه از سیره مواجهه حضرت با غیر مسلمانان در این دوره به چشم می‌خورد، مناظرات آن حضرت براساس حکمت، موعظه و جدال احسن می‌باشد و آن حضرت هر گروه از مخالفان را با استناد به منابع و کتب الهی و مقدس خودشان جواب می‌دادند و قبل از جوابگویی کاملاً با صبر و حوصله سؤالات آنها را می‌شنیدند. جواب‌های آن حضرت کامل و مستدل بود و غالباً باعث اقتناع آنان می‌گردید. از این روی بررسی سیره مواجهه حضرت با غیر مسلمانان، می‌تواند ضمن پاسخگویی به شبهات در ارتباط با مسئله مواجهه با غیر مسلمانان، الگویی مناسب در عصر حاضر ارائه دهد.

واژگان کلیدی: امام رضا (علیه‌السلام)، مقام معظم رهبری، غیر مسلمانان، ادیان توحیدی، احادیث فریقین.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۳ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲.

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان، مؤسسه آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعة المصطفی ص العالمية، قم، ایران: dr.riahi@chmail.ir.

۲. دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب: sepehrifard.hosein@gmail.com.



مقدمه

از جمله ادوار مهم تاریخی در زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام، عصر امامت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام است که مصادف با دوران حکومت مأمون عباسی بوده است. مأمون بر اساس محاسبات خویش، امام رضا علیه‌السلام را به اجبار به مرو دعوت کرد. البته مأمون یک محاسبه‌ای کرده بود که این محاسبه صرفاً سیاسی بود و برای تحکیم پایه‌های قدرت و به ضعف کشاندن حرکت معرفت اهل بیت علیهم‌السلام و کاری که این بزرگوارها می‌کردند، سیاست او این بود. در مقابل این حرکت سیاسی و زیرکانه‌ی مأمون، امام هشتم علیه‌السلام یک برنامه‌ی مدبرانه‌ی الهی را طراحی کردند و عمل کردند و پیش بردند که نه فقط خواسته‌های دستگاه خلافت برآورده نشد، بلکه درست بعکس، موجب رواج و گسترش فکر معارفی قرآنی و منتسب به اهل بیت در اقطار دنیای اسلام شد. یک حرکت عظیم، با توکل به خدای متعال، با تدبیر الهی، با آن نگاه نافذ و لوی، امام هشتم علیه‌السلام توانستند این نقشه‌ی خصمانه‌ی دستگاه سیاسی قاهر و هتاک و ظالم را درست بعکس و در جهت منافع حق و حقیقت برگردانند. (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۴) از جمله مسائلی که با مطالعه تاریخی دوران امام رضا علیه‌السلام به چشم می‌خورد، مواجهه حضرت با فرقه‌های غیرمسلمانان است که مواجهه حضرت و مناظرات ایشان، از جمله نقاط برجسته حیات حضرت علیه‌السلام می‌باشد. البته در دوره حیات همه معصومین علیهم‌السلام فرقه‌های مختلف غیر مسلمان اعم از غیر خدا پرستان و پیروان ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی وجود داشته‌اند و یا تفکرات و آراء شان حتی در میان مسلمانان بحث و سؤال می‌شده و یکی از مشکلات برون دینی ائمه علیهم‌السلام بشمار می‌آمدند، اما در دوره امام رضا علیه‌السلام بخاطر جلسات بحث و مناظره که به دستور مأمون تشکیل شده و سران و علماء همه ادیان و مذاهب دعوت می‌شدند، این مسئله نمود برجست‌های دارد. البته هدف مأمون از برگزاری این جلسات بحث و مناظره، وهم پیروزی بر امام رضا علیه‌السلام بوده است. البته حضرت رضا علیه‌السلام با روش‌های مختلف و استدلالات قوی، این وهم را باطل کردند. آنچه در بررسی این مناظرات و جلسات واضح می‌باشد، آن است که امام رضا علیه‌السلام در پی حقانیت دین حقیقی اسلام و مذهب شیعه و امامت خود بوده‌اند، آنهم نه از هر روشی، بلکه با استدلال و منطق قوی مورد قبول مخالفین، انصاف را در مناظرات رعایت کرده، به طرف مقابل آزادی در سؤال و جواب می‌داده، با کمال صبر و حوصله کلام آنها را می‌شنید، اگر در پاره‌ای موارد آنها به مراء و جدل می‌پرداختند آن حضرت از شیوه جدال احسن استفاده می‌نموده و هر شخص یا گروهی از مخالفان را با زبان، لغت و کتب مورد قبول خودشان، جواب می‌داده، که غالباً آنها هم قانع شده و در برخی موارد در همان مجلس مسلمان شده و اگر مسلمان هم نمی‌شدند به علم الهی امام و شایستگی

او اعتراف می‌کردند و در موارد اندکی هم جوابی نداشتند، سکوت کرده و مجلس را ترک می‌کردند. در واقع می‌توان گفت که به تعبیر مقام معظم رهبری، یکی از لباب اهداف مواجهه و مناظرات حضرت علیه السلام با سران و افراد ادیان دیگر و غیرمسلمانان، رفع تحریف‌ها و کج‌فهمی‌ها از معارف اسلامی و احکام دینی بوده است (امام‌خامنه‌ای، ۱۳۶۳).

لذا با توجه به اهمیت موضوع و مطالب فوق‌الذکر، نگارنده در مقاله حاضر، درصدد تبیین و بررسی محتواپژوهی روایی سیره رفتاری امام رضا علیه السلام با غیرمسلمانان می‌باشد و با توجه به جستجوی انجام شده، برخی از تحقیقات مرتبط در این زمینه یافت شد که در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌گردد:

حکیمی، امیرمهدی، (۱۳۸۶)، کتاب «سیره امام رضا علیه السلام»

حسومی، ولی‌الله، (۱۳۹۶)، مقاله «روش‌های برخورد با مخالفان در سیره امام رضا علیه السلام بر اساس

آیات و روایات»

رجبی، فاطمه، (۱۳۹۴)، مقاله «سبک‌شناسی مناظرات کلامی امام رضا علیه السلام»

صفری فروشانی، نعمت‌الله، (۱۳۹۱)، مقاله «امام رضا علیه السلام و فرقه واقفیه»

هادیان، الهه، (۱۳۹۷)، مقاله «اهداف و شیوه‌های مناظرات امام رضا علیه السلام و مأمون در مسئله امامت»

در هر یک از آثار فوق‌الذکر، به جنبه‌ای از مواجهه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با دیگر گروه‌ها

و برخی مخالفان پرداخته شده، اما مقاله حاضر درصدد بررسی سیره رفتاری امام رضا علیه السلام در برخورد با

گروه‌های مختلف غیرمسلمانان می‌باشد که از این لحاظ، دارای جنبه امتیاز و نوآوری می‌باشد.

مقاله حاضر درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است که: «سیره رفتاری امام رضا علیه السلام در مواجهه با

غیرمسلمانان (با تأکید بر احادیث فریقین) چگونه بوده است»، که برای نیل بدین هدف، نگارنده با

استفاده از منابع حدیثی و تاریخی، ابتدا گروه‌های مختلف غیرمسلمانان را تشریح و تبیین نموده و در

ادامه پژوهش، به سیره مواجهه حضرت امام رضا علیه السلام با غیرمسلمانان می‌پردازد.

الف. مفهوم‌شناسی

هر پژوهش و تحقیقی، مستلزم واضح شدن لغات و اصطلاحات کلیدی آن است تا در تبیین و

بررسی مطالب، مفهومی واحد، مشترک و از پیش تعیین شده، در ذهن خواننده نقش بریندند، از این

روی، در این قسمت از پژوهش حاضر، اصطلاحات کلیدی تحقیق که عبارتند از: غیرخداپرستان، ادیان

غیرابراهیمی، ادیان ابراهیمی و توضیحات لازمه آن مورد کنکاش و بررسی واقع می‌گردد و در ادامه به

سیره مواجهه حضرت با غیرمسلمانان (با تأکید بر احادیث فریقین) پرداخته می‌شود.



۱. غیرخداپرستان

غیرخداپرستان، شامل مشرکان، کفار، دهریون و زنادقه و... می‌باشند که این دسته از افراد، یا به کلی منکر خداوند متعال هستند و یا اینکه برای خداوند شریک قائل می‌باشند و یا اینکه غیر از خداوند متعال، شیء یا موجود دیگری را به خدایی پذیرفته‌اند. دهریون گروهی هستند که قائل به انتساب افعال به دهر و روزگار می‌باشند، برخی از افراد این گروه، معتقدند که تنها آنچه را بدان متصل هستیم و با امور عقلی و حواس پنجگانه می‌توان دریافت، حقیقی است و هر آنچه از دیدگان و حواس غلب است، انسان قادر بر شناخت آن نیست. (ناشی اکبر، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۵۷).

زنادقه، جمع واژه «زندیق» می‌باشد و زندیق کسی است که کفر خود را پنهان کرده و تظاهر به مسلمان بودن می‌کند و همچنین به کسی می‌گویند که به دین و شریعت خاصی معتقد نیست و قائل به قدیم بودن عالم می‌باشند (حلی، ۱۴۲۰: ۵۶/۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۵۲۲/۱۰؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹۳/۲). بسیاری از اندیشمندان علم لغت، قائل بر این نظر هستند که واژه «زندیق» از «زَند» فارسی مأخوذ شده که در اوستا، به مفهوم کافر، مرتد و از دین برگشته می‌باشد و در ردیف راهزن، دزد، پیمان‌شکن، دروغزن و جادوگر آمده است (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۲). در میان اندیشمندان لغت عرب نیز «زندیق» به معانی مختلفی به کار رفته است و بر پیروان برخی ادیان ایرانی همچون زردشتی، مانوی، مزدکیه (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۸۹/۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۳: ۲۴۲/۳)، کسی که به وحدانیت خالق و آخرت ایمان ندارد و در دین خود ثابت نیستند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۲۵/۵) و کسی که در باطن کافر است و در ظاهر ادعای ایمان دارد نیز گفته می‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۲۳: ۲۴۲/۳). پس در مجموع با توجه به مفاهیم فوق‌الذکر می‌توان گفت که در گستره علم لغت فارسی، زندیق بیشتر بر مرتدان دین زردشت و تأویل‌گران اطلاق می‌شود اما در بازه علم لغت عرب، دایره وسیع‌تری یافته و بر سایر ادیان ایرانی همچون زردشتی، مانوی، مزدکی و... نیز تعلق گرفته است.

۲. ادیان غیرابراهیمی

ادیان مختلف بجز دین اسلام را می‌توان به دو گروه تقسیم‌بندی نمود: ۱. ادیان غیرابراهیمی؛ ۲. ادیان ابراهیمی.

در مورد ادیان غیرابراهیمی نوشته‌اند که این ادیان، از جمله ادیان آسمانی نبوده و انتساب به پیام‌آورانی دارد که مدعی نبوت بوده‌اند، همانند زرتشت و مجوس که برخی این دورا یکی دانسته‌اند (لوکوتین، ۱۳۸۴: ۱۴۶) و همچنین زنادقه را نیز جزو ادیان غیرابراهیمی دانسته‌اند، البته همان‌طور که

در معنای زنادقه گذشت، تفاسیر متفاوتی از زنادقه آمده است. گروهی آن را به زردشتیان انتساب می‌دهند، و برخی نیز آن را به مزدک و مانی منتسب می‌کنند. البته طبق تعریف عام تمامی ادیان ایران پیش از اسلام را زندقه می‌گویند و دین زرتشت نیز به همین دلیل از آن مستثنا نمی‌باشد. (بغدادی، ۱۴۰۸: ۳۵۶؛ منتظری، ۱۳۸۹: ۴۸) طبری در کتاب تاریخی خویش، در مورد دین غیرابراهیمی «مجوس» می‌نویسد: «منظور از مجوس قومی معروفی هستند که به زرتشت گرویده‌اند، کتاب مقدسشان «اوستا» نام دارد که تاریخ حیات و زمان ظهور زرتشت بسیار مبهم است. به طوری که می‌توان گفت به طور کلی منقطع است، این قوم کتاب مقدسشان را در داستان استیلا اسکندر بر ایران به کلی از دست دادند و حتی یک نسخه از آن نماند تا آنکه در زمان ملکوک ساسانی مجدداً به رشته تحریر درآمد و به همین جهت ممکن نیست بر واقعیت مذهبشان وقوف یافت، آنچه مسلم است مجوسیان معتقداند که برای تدبیر عالم دو مبدأ خیر و شر است که اولی نامش یزدان یا نور دومی اهریمن یا ظلمت است و ایشان ملائکه را مقدس دانسته بدون اینکه بتی برایشان درست کنند، به آنها توسل و تقرب می‌جویند و عناصر بسیطه مثل آتش را مقدس می‌دانند (طبری، ۱۴۰۸: ۶۷۳). پس در مجموع با توجه به تعاریف فوق‌الذکر می‌توان گفت که ادیان غیرابراهیمی، آن دسته از ادیان هستند که مدعی نبوت از ناحیه الهی منصوب نشده و خود داعیه نبوت داشته که در مطالعه تاریخی برخی از ادیان همچون مجوس و زرتشت از جمله این ادیان می‌باشند.

۳. ادیان ابراهیمی

ادیان ابراهیمی ادیانی هستند که پیامبران آنان صاحب شریعت و کتاب آسمانی بوده و مأمور به تبلیغ شریعت و کتاب الهی و آسمانی خود بوده‌اند که از آن جمله به آیین یهودیت، مسیحیت و صابئین می‌توان اشاره نمود.

یک. یهود

از جمله ادیان ابراهیمی، دین «یهودیت» می‌باشد و پیروان حضرت موسی علیه السلام را یهودی می‌نامند و کتاب آسمانی آنان «تورات» می‌باشد. یهود در اصل به «بنی اسرائیل» برمی‌گردد که به معنای فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام می‌باشد اما در کاربرد رایجش به قوم یهود گفته می‌شود. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۵: ۶/۲۹۴) یهودیان به علت تأویل و توجیه «تورات» دچار اختلافاتی شدند و گروهی از آنان گمان می‌کردند که اگر پروردگار، شریعتی را مقرر نماید، و سپس آن را فسخ نماید، در این حالت، بدها برای خداوند حاصل گردیده، در صورتی که برای خداوند بدها صورت نمی‌پذیرد، و گروهی دیگر از یهودیان قائل بر این نظر شدند که بدها تنها در امر و فرمان صورت می‌گیرد. (ناشی اکبر، ۱۳۸۹: ۱۰۷-۱۰۹؛ توفیقی، ۱۳۷۹: ۱۷۸)



دو. مسیحیت

دین «مسیحیت»، یکی دیگر از ادیان ابراهیمی است که بر آموزه‌ها و سخنان حضرت عیسی (علیه السلام) استوار می‌باشد و کتاب آسمانی آنها «انجیل» است. مسیحیان، در مورد مبدأ دارای اختلاف رأی و عقیده هستند، گروهی از ایشان سه‌گانه پرست بوده و قائل به پدر (خداوند)، پسر (حضرت عیسی مسیح) و روح القدس می‌باشند. اینان تمامی انبیای سابق را قبول داشته و پذیرفته‌اند و به تورات، انجیل، کتب عهد عتیق و جدید و داستان‌های انبیاء اعتقاد داشته و آنها را قبول دارند (علی شیخ، ۱۳۹۴: ۱۰۹ و ۱۱۱).

سه. صابئین

آنچه معروف و مشهور است آنان را ستاره پرست می‌نامند ولی برخی از علما مثل مرحوم علامه طباطبائی آنها را ستاره پرست نمی‌داند. محمد تقی اصفهانی معروف به آقا نجفی در ضمن نکته‌ای در ترجمه الاحتجاج مرحوم طبرسی آورده که: صابئین: کسانی هستند که به هیاکل فلکیه و به حلول و تناسخ و به خدایان جداگانه در آسمانها قائلند و کواکب را مدبر عالم می‌دانند.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید: مراد از صابئین پرستندگان کواکب نیست به دلیل خود آیه که میان صابئین و مشرکین مقابله انداخته بلکه - بطوری که بعضی گفته‌اند - صابئین عبارتند از معتقدین به کیشی که حد وسط میان یهودیت و مجوسیت است و کتابی دارند که آن را به حضرت یحیی بن زکریا پیغمبر (علیه السلام) نسبت داده‌اند و امروز عامه مردم ایشان را «صبی‌ء» می‌گویند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۹۲/۱۴).

در مورد عقیده صابئین و قائلین به تناسخ مطالب دیگری هست که به اختصار به ذکر آن می‌پردازیم: ناشی اکبر در کتاب الاوسط فی المقالات در مورد صابئین آورده که: صابئان و بسیاری از فلاسفه معتقدند که معادی وجود ندارد و پنداشته‌اند که ستاره‌ها بر زمین فرو می‌افتد به صورت هاله‌ای اطراف آن قرار می‌گیرند و روح شریر بدکاران در آنجا عذاب خواهد شد (ناشی اکبر، ۱۳۸۹: ۱۵۵).

عبدالحسین زرین کوب می‌نویسد که: صائبه حران و زنادقه ثنوی نبوت انبیاء الهی از جمله موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) را انکار کرده‌اند به همین دلیل ایشان نیز به نحوی منکر و حی بوده‌اند (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۲۶۰؛ منتظری، ۱۳۸۹: ۵۰).

ب. سیره مواجهه حضرت امام رضا (علیه السلام) با غیرمسلمانان

اگرچه در زندگی مبارک انمه (علیه السلام) در طول ۲۵۰ سال دوران امامت، نقاط برجسته و ممتاز زیاد است که هرکدام از اینها درخور آن است که مورد تحلیل و توجه و تفسیر و بازبایی قرار بگیرد، ولی دوران امام

هشتم علیه السلام یکی از برترین دورانها در این زمینه است. شروع امامت امام هشتم علیه السلام در دوران سلطه‌ی قاهرانه‌ی هارون الرشید بود، بعد از شهادت مظلومانه‌ی موسی بن جعفر در زندان، و فشار عجیبی بر هر کسی که اندکی از خواسته‌های دستگاه حکومت سرپیچی میکرد برقرار بود. در یک چنین موقعیتی امام هشتم علیه السلام به امامت رسیدند (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۴).

در شروع امامت حضرت علیه السلام دوستان و نزدیکان و علاقه‌مندان حضرت میگفتند که: علی بن موسی در این فضا چه کار می‌تولند انجام بدهد - این فضای شدت اختناق هارونی که در روایت دارد که میگفتند: وَ سَيْفُ هَارُونَ تَقَطَّرُ دَمًا (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۵۷/۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹: ۱۱۵)، «خون میچکد از شمشیر هارون» - این جوان در این شرایط، در ادامه جهاد امامان شیعه و در مسئولیت عظیمی که برعهده‌اش است، میخواهد چه بکند؟ این اول امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام است. بعد از این نوزده سال یا بیست سال که پایان دوران امامت و شهادت علی بن موسی الرضا است، وقتی شما نگاه میکنید، می‌بینید که همان تفکر ولایت اهل بیت و پیوستگی به خاندان پیغمبر آن چنان گسترشی در دنیای اسلام پیدا کرده که دستگاه ظالم و دیکتاتور بنی عباس از مواجهه با آن عاجز است؛ این را علی بن موسی الرضا انجام داده است (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۲). از طرفی دیگر از آنجایی که در عصر حاضر جوامع مسلمان و از جمله کشور جمهوری اسلامی ایران، آمیخته‌ای از مردمان با ادیان مختلف می‌باشد و علیرغم اکثریت بودن مسلمانان، اما غیرمسلمانانی از ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی در جامعه زندگی می‌کنند، لذا داشتن الگوی برخورد مناسب با آنها می‌تواند محل بحث و از ضروریات عصر حاضر باشد، و مطالعه شرایط زمانه عصر امام رضا علیه السلام و برخوردهای حضرت علیه السلام با پیروان ادیان مختلف، محل مناسبی برای بحث حاضر است، لذا در این قسمت از مقاله حاضر، به سیره مواجهه حضرت امام رضا علیه السلام با غیرمسلمانان، که شامل برخورد با غیرخداپرستان، پیروان ادیان غیرابراهیمی، ادیان ابراهیمی (یهود، نصاری و صابئین) می‌گردد، پرداخته می‌شود.

۱. سیره برخورد امام رضا علیه السلام با غیر خداپرستان از منظر احادیث فریقین

در زمان امام رضا علیه السلام با توجه به گزارشات تاریخی و حدیثی، از وجود زنداقه و رواج افکار و اعتقادات و سؤالات و مناظرات آنها در متون مهم و کهن حتی متون شیعیان، سخن به میان آمده که عمده سؤالات آنها در مورد توحید، حدوث و قدم خداوند، درک خداوند با حواس، زمان، مکان و چگونگی خداوند بوده و امام رضا علیه السلام با صبر و حوصله سؤالات آنها را می‌شنیده و با رعایت انصاف در مناظره با دلائل عقلی منطقی و استفاده از برهان نظم و سبر و تقسیم به آنها جواب داده و به هدایت و ارشاد آنها می‌پرداخته که برخی از آنان مسلمان می‌شدند (محقق، ۱۳۹۴: ۸۹).



در مورد کفار و مرتدین از دین هم احادیثی رسیده که از حکم ارتداد سؤال شده که این دلالت می‌کند که آراء و افکار آنها در ذهن بعضی از افراد در زمان حضرت رضا علیه السلام بوده و امام علیه السلام حکم آن را بیان می‌فرموده که در ذیل به بیان یک نمونه از برخورد آن حضرت با زنداچه و یک نمونه هم در مورد حکم مرتد می‌پردازیم:

ارائه پاسخ‌های تدریجی در مسیر اقناع‌سازی

از جمله روش‌های برخوردی امام رضا علیه السلام در مقابله با غیرخداپرستان، جاری ساختن استدلال، همراه با صبر و حوصله و پاسخ به تمامی شبهات مخالفان در یک مناظره می‌باشد. یعنی با کمال انصاف، دقت و حوصله صحبت‌های افراد را گوش می‌کردند و مرحله مرحله با پاسخ‌گویی، او را در مسیر رسیدن به پاسخ و اقناع کمک می‌نمودند. که در ذیل به یکی از این نمونه‌ها اشاره می‌گردد:

محمد بن عبدالله خراسانی خادم حضرت رضا علیه السلام می‌گوید: مردی از زنداچه بر امام رضا علیه السلام وارد شد در حالی که گروهی نزد حضرت بودند.

آن حضرت فرمود: «آیا این‌گونه نمی‌بینید اگر سخن شما باشد (و خدا و قیامتی درکار نباشد) - در حالی که او (خدا) چنانکه شما می‌گویید نیست - آیا این‌گونه نیست که ما و شما از نظر راه یکسان هستیم و نماز خواندن و روزه گرفتن به ما ضرر نمی‌رساند».

پس او ساکت شد. آنگاه حضرت ادامه داد و فرمود: «اگر سخن، ما باشد، و او همانگونه که ما می‌گوئیم باشد - آیا شما هلاک نشده اید و ما نجات نیافته ایم؟».

آنچه از مناظره فوق می‌توان استنتاج نمود، آن است که که حضرت رضا علیه السلام یکی از اصول کلی مناظره و احتجاج با خصم را که رعایت عدالت و انصاف است، کاملاً مراعات فرموده و تنها به فکر غلبه بر او از هر روشی نبوده و سعی نموده که هم خودش و طرف مقابل از حد اعتدال و انصاف خارج نشود.

امام رضا علیه السلام در این روایت نیز از برهان سبر و تقسیم بهره می‌برند و با بیان دست کم، امکان صحیح بودن عقیده مسلمانان، زندیق را وادار به تفکر می‌نمایند که در هر صورت ضرری متوجه دین مداران و منفعتی متوجه کافران نخواهد بود.

همچنین در این روایت تأکید امام رضا علیه السلام با عبارات «و لیس هو کما تقولون» و «قولنا» اثر روانی خاص بر مخاطب دارد و با تکرار این عبارات باطل بودن اعتقادات زندیق و حق بودن اعتقادات خود و سایر مسلمانان را ثابت می‌کند و خصم را با این عبارات ساکت کرده و او را وادار به تفکر می‌کند.

در ادامه این روایت وقتی که زندیق انصاف امام را می‌بیند و مطمئن می‌شود که امام رضا علیه السلام همان شخصی است که می‌تواند به سؤالاتش پاسخ دهد از امام می‌پرسد: «خداوند شما را رحمت کند، به من

بفهمان خداوند چگونه و در کجا قرار دارد؟»، امام رضا علیه السلام فرمودند: وای بر تو! این مسیر را که رفت‌های اشتباه است، خداوند مکان را قرار داد، بدون آنکه برای خودش مکانی بتوان تصور نمود، و چگونگی را ایجاد کرد، بدون آنکه برای خداوند کیفیت و چگونگی باشد، از این روی، خدا به چگونگی و مکان داشتن، شناخته نخواهد شد و با هیچ حسی، ادراک نگردیده و با چیزی مورد سنجش واقع نمی‌شود.

آن مرد خطاب به امام گفت: در این صورت، وقتی با هیچ چیز ادراک نشود، پس در واقع چیزی موجود نیست. امام رضا علیه السلام فرمودند: وای بر تو! چون با حواس از ادراک او عاجز و ناتوان شدی، ربوبیت خداوند را انکار نمودی؟ ولی ما چون حواسمان از قدرت ادراک بازماند، یقین پیدا نمودیم که او پروردگار و خالق ماست، که با همه چیز متفاوت است.

از سؤالات آن مرد و جواب امام رضا علیه السلام معلوم می‌شود که آن زندیق معتقد بوده که خداوند با چگونگی وصف شده و جسم است و دارای مکان است و با حواس درک می‌شود و هرچیزی که با حواس درک شود شیء است و خدا چون با حواس درک نمی‌شود چیزی نیست.

امام رضا علیه السلام با عباراتی مثل: ای مرد، وای بر تو! این راه که رفته‌ای غلط است، آن مرد را متوجه می‌کند که اعتقاداتش نادرست است و خداوند را باید از طریق دیگری شناخت و درست است که اجازه یافتی که در مورد خداوند فکر کنی، ولی طریق درست تفکر در مورد او به این نحو است که او با اینکه مکان و کیفیت را قرار داده، ولی خودش مکان ندارد و به چگونگی هم توصیف نمی‌شود و با چیزی سنجیده نمی‌شود و به هیچ حسی درک نمی‌شود و مشکل تو این است که وقتی از درک او بواسطه حواس عاجز شدی، منکر ربوبیتش شدی، ولی ما چون حواسمان از درک آن عاجز گشت پی بردیم که او پروردگار ماست که برخلاف همه اشیاست.

در ادامه آن مرد از آنحضرت می‌پرسد به من بگو خدا از چه زمانی بوده است؟ امام علیه السلام می‌فرماید: «تو به من بگو از چه زمانی بوده که او نبوده است؟».

آن مرد خطاب به امام گفت: چه دلیلی بر وجود او است؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: «من چون تن خویش را نگاه کردم و دیدم که نمی‌توانم در طول و عرض آن، کاستی و فزونی ایجاد نمایم و زیان و بدی را از آن دور نموده و منفعت‌ها و خوبی‌ها را به آن برسانم، لذا به یقین رسیدم که این ساختمان را خالق و سازنده‌ای است و از این روی به آن اعتراف نمودم».

افزون بر آن، می‌بینم که گردش فلک، به قدرت او می‌باشد و پیدایش ابرها و گردش باد و جریان خورشید، ماه و سایر ستارگان، از دیگر نشانه‌هایی است که دانستم این دستگاه، بدون مخترع و خالق نمی‌باشد».



راوی گوید: طولی نکشید که آن فرد مسلمان شد.

از این دو سؤال آن مرد زندیق که می‌پرسد: به من بگو که خدا از چه زمانی بوده است؟ و دلیل بر وجودش چیست؟ فهمیده می‌شود که خداشناسی او با جواب‌های قبلی امام رضا علیه السلام چند مرحله کاملتر شده و دیگر مثل قبل برای خدا جا و مکان، کیفیت و درک با حواس قائل نیست، فقط یک سؤال در ذهن مانده، و آن هم زمان وجود خداست. امام رضا علیه السلام در جواب به این پرسش ولو یک جواب نقضی داده و فرموده که: تو به من بگو از چه زمانی نبوده؟ وقتی او دیگر از زمان خداوند و دیگر شبهات در مورد خداوند چیزی نمی‌پرسد معلوم می‌شود از این جواب امام رضا علیه السلام و جواب‌های قبلی او به وجود خداوند پی برده که فقط می‌پرسد دلیل بر وجود خدا چیست؟ همین سؤال بطور واضح دلالت می‌کند که او به وجود خداوند پی برده و اعتقاد پیدا کرده.

امام رضا علیه السلام در جواب به آخرین سؤال او را با برهان نظم از خودشناسی به سوی خداشناسی سوق می‌دهد و وادار به تفکر در آیات آفاقی و انفسی خداوند می‌کند.

یعنی می‌فرماید: ساختار بدن انسان از حیث نظم و ساختار طولی و عرضی و همچنین جلب سود و دفع مفسده از جسم و روح، دست خود انسان نیست و به ید قدرت سازنده ایست و آن سازنده فقط خداوند است و همچنین آیات آفاقی خداوند هم مربوط به نفس خود انسان نیستند مثل گردش فلک، پیدایش ابر، گردش بادها، جریان خورشید و ماه و ستارگان همه به دست اوست و همه این نشانه‌های شگفت و آشکار که با نظم و زمان خاص در مدار معینی حرکت می‌کنند و هر کدام وظیفه خاصی به عهده دارند، دلالت بر مهندسی و مخترعی برای این آیات و جهان دارند و تنها موجودی که این همه در چنین ساماندهی قادر و موجود مؤثر است فقط خداوند است.

وقتی که امام علیه السلام آنمرد را از تفکر در ذات خداوند که خودش درگیر آن بوده، بیرون آورده و تفکر صحیح و راه درست خداشناسی را با تفکر در آیات انفسی و آفاقی خداوند در قالب برهان نظم به او نشان می‌دهد، آن مرد هدایت شده و به دست مبارک و با کفایت حجت و ولی خدا مسلمان می‌شود.

در نظر گرفتن مخاطب غائب و آینده

امام رضا علیه السلام همچون سایر معصومان علیهم السلام به خاطر کمال خود و رعایت انصاف و عدالت نحوه سؤال پرسیدن سائل و یا مذهب او را ملاحظه نمی‌کرده‌اند، بلکه هدفشان فهمیدن و به کمال رسیدن مخاطب بوده و اگرچه سائل سؤال ناقص می‌پرسیده ولی آن بزرگواران جواب را به‌طور کامل و شفاف بیان می‌فرمودند و نیز اگر سؤال آن سائل چند سؤال مقدر و چند جواب داشت، خودشان آن سؤالات را مطرح کرده و جواب کامل می‌دادند (محرمی، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۱۱) تا هم موجب کمال و اقتناع مخالف شود. و هم با جواب کامل و رفع شبهه، درصد هدایت مخاطبان غائب و آینده برمی‌آیند که در ذیل نمونه‌های از این برخورد آورده می‌شود.

حسین بن سعید می‌گوید: نوشته مردی را خواندم که به امام رضا علیه السلام نوشته بود: «مردی مسلمان به دنیا آمده و سپس کافر و مشرک گشته و از اسلام خارج شده، آیا توبه داده می‌شود یا بدون توبه دادن کشته می‌شود؟» امام رضا علیه السلام به او نوشته بود: «مرد کشته می‌شود و اما زن اگر مرتد شود کشته نمی‌شود، بلکه اگر به اسلام برنگردد حبس ابد می‌شود».

در مکاتبه مذکور گرچه از حکم ازداد مرد سؤال شده ولی امام رضا علیه السلام هم حکم مرد مرتد و هم زن مرتد را بیان فرموده و این مطلب دلالت بر علم، زیرکی و توجه امام علیه السلام به بیان کامل احکام و معارف دین دارد گرچه سؤال کننده سؤال ناقص پرسد.

در واقع به نظر نگارنده، امام رضا علیه السلام در مواجهه با چنین مواردی، علیرغم آنکه مخاطب را در نظر می‌گرفتند، اما در مقام پاسخ دادن، جامعه گسترده مخاطبان آینده و غائبین را نیز مدنظر قرار می‌دادند، از این رو، امام رضا علیه السلام (همچون سایر معصومین) که جلوه، مظهر و صراط مستقیم هدایت الهی می‌باشند، شبهه مطرح شده را به صورت کامل و برای اقناع مخاطب حاضر و سایر غائبین ولو در زمان آینده بیان می‌فرمودند.

۲. مواجهه امام رضا علیه السلام با پیروان ادیان غیر ابراهیمی

تشکیل مجالس مناظره از سوی مأمون، و از طریق سران و پیروان ادیان غیر ابراهیمی، از جمله تدابیر مأمون در مقابل امام رضا علیه السلام بود. هنگامی که امام، مناظره کنندگان ادیان و مذاهب مختلف را در بحث عمومی خود منکوب کرد و آوازه دانش و حجت قاطعش در همه جا پیچید مأمون در صدد برآمد که هر متکلم و اهل مجالد های را به مجلس مناظره با امام بکشاند، شاید یک نفر در این بین بتولند امام را معجب کند. البته چنان که می‌دانیم هر چه تشکیل مناظرات ادامه می‌یافت قدرت علمی امام آشکارتر می‌شد و مأمون از تأثیر این وسیله نومیدتر (امام خامنه‌ای، ۱۳۶۳). عمده آنچه از کتب تاریخی و حدیثی در مورد سیره امام رضا علیه السلام با پیروان ادیان غیر ابراهیمی، به دست ما رسیده به شرح ذیل می‌باشد: اولاً: برخورد امام رضا علیه السلام با پیروان ادیان غیر ابراهیمی مخصوصاً مجوس و زرتشت در قالب مباحثه و مناظره، املاء، مکاتبه به سؤال کنندگان در مورد احکام یا مسائل اعتقادی بوده که عمده آن جواب دهی به سؤالات فقه‌ای آنان بوده است. (عاملی، ۱۳۶۵: ۲۱۲)

ثانیاً: نحوه مواجهه و برخورد آن حضرت علیه السلام با آنان به شیوه ابطال عقیده آنان با ادله محکم عقلی، نقلی و تاریخی مورد قبول آنها، رعایت حقوق شهروندی آنان در جامعه اسلامی و تأکید بر حسن روابط پیروان ادیان و مسلمانان، و رعایت احکام مختص به آنان در حق خودشان و در پاره‌ای موارد نفرین به برخی از آنان بوده که به امام علیه السلام و پیروان آن حضرت و دین اسلام تهمت زده و آنان را از اذیت می‌کردند. ما در این قسمت به سیره امام رضا علیه السلام با پیروان ادیان غیر ابراهیمی پرداخته می‌شود.



تمسک به دلیل عقلی در مناظره با سران ادیان مختلف

از جمله مشهوداتی که در منظرات و جلسات مباحثه حضرت علیه السلام با سران ادیان مختلف به چشم می خورد، استفاده و تمسک به ادله عقلی است، به نحوی که فارغ از ادیان مختلف، فرد با دلیل عقلی اقناع گردد. که در ذیل به نمون‌های از آن اشاره می گردد.

حضرت رضا علیه السلام فردی به نام هرزد اکبر دانشمند زرتشتیان را خوانده و به او فرمودند: «دلیل تو بر نبوت زرتشت چیست؟».

هرزد اکبر گفت: «او امری آورده که کسی پیش از او نیاورده گرچه ما حاضر نبوده ایم ولیکن اخبار از پیشینیان به ما رسیده که او برای ما حلال نموده چیزهایی را که غیر از او حلال نمی شمرد، لذا ما از او پیروی نمودیم.»

امام علیه السلام: «آیا به سبب همین خبرها از او پیروی نمودید؟»

هرزد اکبر: «آری به همین خبرها از او پیروی کردیم»

امام علیه السلام: «پس همچنین هستند امت‌های گذشته، به ایشان از آنچه پیامبران و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم آورده اند، خبر داده شده، عذر موجه شما در ترک اقرار به ایشان چیست؟».

زیرا شما به پیغمبری زرتشت اعتراف نمودید، به سبب خبرهایی با این مضمون که: او چیزهایی آورد که غیر او نیاورده!

هرزد اکبر از جواب عاجز شده و پاسخی نداشت بدهد.

در این سؤال و جواب مختصر که امام رضا علیه السلام از هرزد اکبر می پرسد که دلیل بر نبوت زرتشت چیست، در حقیقت به او فرصت می دهد که مقبولات و اعتقادات خود را بیان کند تا از همین طریق او را بر بطلان و بی دلیل بودن مقبولاتش آگاه کرده و وادار به سکوت کند.

زیرا او دلیل خود را بر پذیرش زرتشت پیروی از اخباری می داند که از گذشتگان به او رسیده که او چیزهایی را که غیر خودش حلال نمی شمرد حلال کرده.

امام رضا علیه السلام در مرحله بعد می فرماید: «عذر موجه شما در ترک اقرار به پیامبران دیگر مثل موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم چیست؟»

یعنی اگر ملاک اقرار به نبوت پیامبری اخبار گذشتگان باشد در مورد پیامبران دیگر مثل حضرت موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم که هم اخبار زیادی رسیده و هم این اخبار موثق هستند، به طریق اولی باید به نبوت آنها اقرار و اعتراف کرد.

وقتی که هرزد اکبر ادله محکم امام رضا علیه السلام را بر ابطال اعتقادات خود شنید و به بی اساس بودن ادله خودش پی برد چاره‌ای جز سکوت ننید.

املائی امام رضا علیه السلام برای مأمون در مورد وصیت یک مجوسی

از جمله برخوردهای حضرت درباره پیروان ادیان غیرابراهیمی، ماجرای وصیت یک فرد مجوس است، که حضرت با سیره عملی خود، نحوه صحیح عمل به وصیت یک فرد مجوس را به افراد آموزش می‌دهند. که در ذیل بدان اشاره می‌گردد.

یاسر خادم می‌گوید: از نیشابور به مأمون نوشتم که مردی از مجوس هنگام مرگش وصیت کرد به مال زیادی که بین مساکین و فقراء تقسیم می‌شود، پس قاضی نیشابور آنرا در بین فقراء مسلمان پخش کرد. مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «ای سرورم نظرت در این مورد چیست؟»

امام رضا علیه السلام فرمود که: «مجوس بر فقیران مسلمان صدقه نمی‌دهد، پس برای او بنویس: «به اندازه آن از صدقات مسلمانان خارج کن و به فقراء مجوس صدقه بده»

در این مواجهه، مخاطب مجوس غائب است، اما حضرت هم برای عمل کردن واقعی به وصیت فرد مجوس، آن هم به نحوه صحیح و شرعی که هم به وصیت مجوس عمل شده باشد و هم ناخوانی با احکام شرع مقدس اسلام نداشته باشد، نحوه وصیت را بیان می‌فرماید که نشان می‌دهد حتی وصیت یک فرد مجوس برای امام رضا علیه السلام مهم بوده و شأنت انسانیت آن فرد را در نظر گرفته‌اند، هم آن را با تعالیم و احکام اسلام مطابقت داده و نواقص آن را برطرف ساخته‌اند تا به‌عنوان هدل و الگوی برای آیندگان قرار گیرد.

تأکید بر حسن روابط پیروان ادیان و مسلمانان

از جمله دیگر مواردی که امام رضا علیه السلام با پیروان ادیان غیرابراهیمی مواجهه داشته‌اند، مکاتبه حضرت علیه السلام برای محمد بن اسماعیل بن بزیع بوده است.

محمد بن اسماعیل بن بزیع از امام رضا علیه السلام روایت کرده و گفته: از آنحضرت در مورد مسأله‌ای که محمد بن عبدالله قمی اشعری آنرا نوشته بود پرسیدم، و آن مسأله این بود که او پرسیده بود: برای ما قریه‌هایی هست که در آنها خانه هائی است که مجوس به آنها گوسفند، گاو و درهم هدیه می‌کنند، آیا برای صاحبان قریه‌ها حلال است که آنرا أخذ کنند.

امام رضا علیه السلام فرمود: اصحاب قریه‌ها از آنها بگیرند به این کار اشکالی نیست.

در این مواجهه، حضرت ضمن پاسخ به شبهه و استفتاء شرعی، نحوه صحیح معاشرت با ادیان غیرابراهیمی را به مردم و مخاطبان حاضر و آینده نشان می‌دهند که این مسئله ضمن ایجاد حسن روابط میان پیروان ادیان غیرابراهیمی و مسلمانان، در مقام رفع شبهات احتمالی مشابه نیز برآمده است.

-مخالفت علنی با ظالمان بدون ملاحظه اعتقادات آنها



در سیره برخورد امام رضا علیه السلام در مواجهه با ظالمانِ ادیان غیرابراهیمی دیده می‌شود که حضرت بدون ملاحظه، به مخالفت علنی با آنان برمی‌خواستند که در ذیل بدان پرداخته می‌شود. از جمله این موارد، برخورد حضرت با برمکیان بوده است.

برمکیان خاندانی هستند که جدشان به نام «جعفر برمک» از مجوسیان بلخ بود و مسلمان شد و در عصر خلافت سلیمان بن عبدالملک (هفتمین خلیفه اموی) با معرفی یکی از دانشمندان وارد دربار او شد و پس از انقراض امویان و روی کار آمدن عباسیان، خالد پسر جعفر وزیر عبدالله سفاح (اولین خلیفه عباسی) شد، و به این ترتیب برمکیان به‌عنوان کارمند و کارگزار به درون دولت بنی عباس رخنه کرده وارد شدند و در عصر خلافت هارون، کار به جایی رسید که برمکیان پست‌های حساس به‌دست گرفته و کشور اسلامی را ویران نمودند. خوشگذرانی و حیف و میل کردن اموال مردم آنها را معروف و مشهور به سخاوت نمود. برمکیان برای حفظ موقعیت خود با ائمه شیعه و علویان مخالفت و دشمنی می‌کردند، زیرا ائمه علیهم السلام و پیروانشان هرگز حاضر نبودند که کشور در دست برمکیان باشد.

حضرت رضا علیه السلام در برابر برمکیان موضعی قاطع داشت، نه تنها هرگز آنها را نستوده بلکه با صراحت از آنها انتقاد می‌نمود و دشمنی آنها را با اسلام و خاندان رسالت افشا می‌نمود. به‌عنوان نمونه همان سالی که هارون بر برمکیان غضب کرد و دودمان آنها را ریشه کن نمود، چند روز قبل از حادثه براندازی آنها، امام رضا علیه السلام در مراسم حج شرکت نمود و در صحرای عرفات آنها را نفرین نمود، یکی از حاضران علت را جویا شد.

آن حضرت فرمود: «من مشغول نفرین کردن برمکیان بودم، بخاطر آن ستم‌هایی که بر پدرم امام کاظم علیه السلام روا داشتند، خداوند نفرین مرا در حق آنها به استجابت رسانید». یحیی برمکی هم که در دربار هارون بود در مورد حضرت رضا علیه السلام هارون را بر ضد آن حضرت علیه السلام تهدید می‌کرد که به هدف شوم خود نرسید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹: ۶۷).

در بررسی مواجهه مذکور می‌توان گفت که حضرت برخلاف مواردی که به مناظره و یا اقناع مخاطب می‌پرداختند، در مقابله و مواجهه با کسانی که با جور و ستم، ظلمی بزرگ را پایه‌گذاری می‌کردند، همچون برمکیان که جنایات بسیاری را از جمله ستم‌ها بر امام کاظم علیه السلام روا داشته بودند، بدون ملاحظه، آنها را نفرین می‌کردند و در مواردی نیز دشمنی آنها با دین اسلام را بر ملا می‌ساختند تا ماهیت آنان بر سایر مردم هویدا و آشکار گردد و با برملا ساختن ماهیت منحوس آنان، مردم از تمایل و گرویدن بدان گروه خودداری ورزند و همچنین با برهم خوردن جایگاه اجتماعی و سیاسی برمکیان، تلاش آنان برای ضربه زدن به جامعه اسلامی کمرنگ‌تر شود که در مثال مذکور این نحو از مواجهه و برخورد امام رضا علیه السلام را مشاهده می‌کنیم.

۳. مواجهه امام رضا علیه السلام با پیروان ادیان ابراهیمی

ادیان ابراهیمی، ادیانی هستند که صاحب کتاب و شریعت و مأمور به تبلیغ آئین خود بوده‌اند و شامل دین یهود، مسیح و صابئین می‌شود که پیروان آنها در زمان حضرت امام رضا علیه السلام وجود داشته و علمای بزرگشان مثل رأس الجالوت پیشوای بزرگ یهودیان، جاثلیق پیشوای بزرگ مسیحیان و عمران صابی عالم بزرگ صابئین که بعداً با مشاهده کرامات و علم امام رضا علیه السلام مسلمان شد به دعوت مأمون به جلسات مناظره با امام رضا علیه السلام حاضر می‌شدند و امام رضا علیه السلام با آنان مناظره کرده و آنها را با لغات و کتب خودشان جواب داده که غالباً باعث اقتناع آنان یا سکوت شان شده و برخی از آنان مثل عمران صابی مسلمان شده و به دستور امام رضا علیه السلام جلسات مناظره‌ای در قالب علم کلام تشکیل می‌داده است. به دیگر بیان می‌توان گفت که مناظره امام رضا علیه السلام با پیروان ادیان ابراهیمی بر پایه توحید و نبوت شکل می‌گرفته است و حضرت در مقام پاسخ به شبهات و سوالات آنان، از این مسیر آنان را عبور داده و مسائل ناب توحیدی را بیان می‌فرمودند.

نحوه مواجهه امام رضا علیه السلام با علما، بزرگان و پیروان ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی غالباً در جلساتی که مأمون تشکیل می‌داده، به صورت مناظره و مباحثه بوده که آن حضرت علیه السلام در شیوه بحث خود از روش حکمت، شیوه جلدل و راه موعظه استفاده می‌کرده و گاهی هم برای افراد بی‌محتوا ولی گستاخ، از شیوه کرامت و اعجاز پیش می‌رفت و این راه انبیاء و اولیاء الهی و یکی از دلایل موفقیت آنها در احتجاجات خود اعمال همین شیوه‌ها بود.

به گفته اباصلت هروی: امام علیه السلام به هیچ عالم یهودی و نصرانی... روبرو نمی‌شد جز آنکه بر او برتری می‌یافت تا حدی که می‌گفتند او شایسته‌تر از مأمون برای حکومت است. (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۲)

یکی از شیوه‌های امام علیه السلام در بحث این بود که با هر قومی به زبان و کتاب همان قوم سخن می‌گفت، با طرفداران تورات از تورات و با طرفداران انجیل از متن انجیلشان حرف می‌زد، حتی نوشته‌لند او با صابئین به زبان عبری شان، با زرتشتی‌ها به زبان فارسی و با رومیان با زبان رومی احتجاج کرده و آنها را در کار خود مجاب می‌ساخت. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۸/۱۰)

آن حضرت علیه السلام می‌فرمود: «من حجت خدا در میان مردم هستم و خداوند به هنگام صحبت با هر قومی به همان زبان سخن می‌گوید» (طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۴۴).

مواجهه او به بهترین وجه و صورت بود، به ویژه در عرصه‌های اعتقادی مباحث خود را در سطح بسیار بالایی بیان می‌فرمود. ایشان مسأله توحید و معارف اسلامی را به زبان ساده و به بهترین وجه ممکن بیان می‌فرمود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۱/۴).



الف: سیره مواجهه امام رضا علیه السلام با یهود

از جمله پیروان ادیان ابراهیمی که مواجهه امام رضا علیه السلام با ایشان را می‌بینیم، اهل یهود هستند. آنچه در مطالعه تاریخی صدر اسلام نیز نشان می‌دهد آن است که یهودیان از ابتدای ظهور اسلام، با پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام درصدد دشمنی برآمدند و از آنجا که اغلب خواص آنها، افرادی دارای معلومات و آگاه بودند، روی ذهن‌های مردم با ایجاد شبهات اثر زیادی می‌گذاشتند.

مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرمایند: «یهودی‌ها [کسانی] بودند؛ یعنی بیگانگان نامطمئن که علی‌العجاله حاضر شدند با پیغمبر در مدینه زندگی کنند؛ اما دست از موذیگری و اخلا لگری و تخریب برنمی‌داشتند. اگر نگاه کنید، بخش مهمی از سوره بقره و بعضی از سوره‌های دیگر قرآن مربوط به برخورد و مبارزه فرهنگی پیغمبر با یهود است. چون گفتیم اینها فرهنگی بودند؛ آگاهی‌هایی داشتند؛ روی ذهن‌های مردم ضعیف‌الایمان اثر زیاد می‌گذاشتند؛ توطئه می‌کردند؛ مردم را ناامید می‌کردند و به جان هم می‌انداختند. اینها دشمن سازمان‌یافت‌های بودند. پیغمبر تا آنجایی که می‌توانست، با اینها مدارا کرد...». (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۰).

با توجه به مطالب فوق و شرایطی که اهل یهود در برخورد با مسلمانان و اثرگذاری که داشتند، امام رضا علیه السلام در مواجهه با ایشان، از طریق روش مورد قبول خود آنها به مناظره با ایشان می‌پرداختند و با دلایلی که مورد قبولشان باشد، سعی در اقناع آنها می‌نمودند، تا ضمن پاسخگویی به شبهات و سوالاتشان، اثرگذاری آنان را بر جامعه مردم نیز خنثی کنند که در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌گردد:

استفاده از مقبولات خصم در مناظره: با هر گروهی باید علاوه بر براهین عقلی از دلایلی استفاده شود که مورد قبول طرف مقابل باشد، حضرت رضا علیه السلام این اصل را به شایستگی مراعات نمود، با یهودیان از طریق تورات و با هر گروهی با کتاب خودشان استدلال می‌کرد.

حضرت رضا علیه السلام در مناظره با رأس الجالوت (بزرگ یهودیان) و سایر اهل مقالات، از حاضرین خواست بخش‌هایی از انجیل را بخوانند که بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله دلالت دارد.

رأس الجالوت پیشوای یهودیان، قسمتی از سفر سوم را خواند که به نام محمد صلی الله علیه و آله تصریح داشت. همچنین خود امام رضا علیه السلام در برخورد با رأس الجالوت، بخش‌هایی از تورات را خواند؛ به‌گونه‌ای که رأس الجالوت از تلاوت، بیان و فصاحت امام علیه السلام تعجب کرد تا به نام محمد صلی الله علیه و آله رسید رأس الجالوت گفت: «آری این احمد و ایلیا و دختر احمد و شبر و شبیر هستند که تعبیرش به عربی، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین می‌باشد».

رأس الجالوت و جاثلیق وقتی از تسلط حضرت رضا علیه السلام به تورات و انجیل آگاه شدند گفتند: «قسم به خدا! برای ما دلیلی آوردی که توان رد آن را نداریم مگر اینکه تورات و انجیل و زبور را انکار کنیم» (راوندی، ۱۴۰۹: ۷۶).

در این مناظره امام رضا علیه السلام با استناد به مطالب تورات که مورد قبول رأس الجالوت بود و دلایل نقلی هم بود نبوت پیامبر اکرم و ذکر نام‌های محمد صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را در تورات برای آنها ثابت کرد در حدی که آنها هم از تسلط امام علیه السلام بر تورات متعجب شدند و هم از بیان و فصاحت حضرت در بیان ادله از تورات و هم از صحبت‌های امام علیه السلام قانع شدند و اقرار کردند که اگر دلایل تورا انکار کنیم در حقیقت تورات و انجیل و زبور را انکار کرده‌ایم.

اقتناع مخالف: مناظره گر باید آنچنان در مناظره قوی باشد که تمام راه‌ها را بر مخالف ببندد و کاملاً او را با ادله محکم و قابل قبول قانع کند.

حضرت رضا علیه السلام در مناظرات خود از چنین شیوه‌ای برخوردار بود. بدین سبب، مخالفان کاملاً قانع می‌شدند و برخی از آنان نیز هدایت می‌شدند؛ چون زمینه هدایت در آنها بود.

رأس الجالوت پیشوای یهودیان وقتی از ادله امام رضا علیه السلام کاملاً قانع شد و حقانیت دین محمد صلی الله علیه و آله (دین اسلام) برایش ثابت شد، گفت: «بخدا قسم! ای پسر محمد! اگر ریاست عامه ام بر تمام یهودیان نبود به احمد ایمان می‌آوردم و فرمان تو را اطاعت می‌کردم» معلوم می‌شود که رأس الجالوت از نظر ادله کاملاً قانع شده و حقانیت دین محمد صلی الله علیه و آله یعنی دین اسلام برایش روشن شده بود ولی ریاست طلبی و دنیا دوستی به او اجازه نداد تا به حضرت ایمان آورد و مسلمان شود. میدان دادن به طرف مقابل: در جلسه مهمی که تمام سران ادیان و مذاهب حضور داشتند، یکی از مسائلی که حضرت رضا علیه السلام رعایت کرد میدان دادن به طرف‌های مقابل بود.

هرگز در مناظره حالت تهاجمی به خود نگرفت و شروع به پرسش نکرد؛ بلکه با حوصله فراوان به مخالفان میدان داد، تا اگر خواستند پیش قدم شوند.

بدین سبب به رأس الجالوت پیشوای بزرگ یهودیان فرمود: «از من می‌پرسی و یا من از تو پرسم؟» رأس الجالوت گفت: «من از تو می‌پرسم؛ ولی هیچ دلیلی را از تو نمی‌پذیرم، مگر اینکه در تورات یا انجیل یا زبور داود یا صحف ابراهیم و موسی باشد».

حضرت رضا علیه السلام با اینکه از اول به او میدان داد، در مرحله بعدی نیز از پیشنهاد او کاملاً استقبال کرد و در واقع میدان را بر او بازتر کرد؛ برعکس خصم عرصه را بر حضرت تنگ تر کرد و گفت: فقط از



منابع مورد قبول خودش حجت می‌پذیرد، با این حال حضرت با گرمی پذیرفت و فرمود: «هیچ دلیلی از من نپذیر؛ مگر آنچه از تورات که بر زبان موسی بن عمران و آنچه از انجیل که بر زبان عیسی بن مریم و آنچه از زبور که بر زبان داود آمده است»

ب: سیره مواجهه امام رضا علیه السلام با نصاری

امام رضا علیه السلام در مواجهه با نصاری و پیروان مسیح نیز همچون سایر ادیان ابراهیمی، از شیوه‌های مورد قبول آن گروه استفاده می‌فرمودند، و با ادله عقلی و استفاده از براهین نقلی مورد قبول هر دسته به مناظره با آنان می‌پرداختند، البته حضرت علیه السلام آزادی کامل برای سوال کردن را به مخاطبان می‌دادند تا بدون هرگونه محدودیت و بهانه آوردن، سوالات خود را بپرسند. البته در جایی که علیرغم جاری ساختن برهان و ادله، از قبول حق ممانعت می‌کردند، حضرت از شیوه جدل استفاده می‌فرمودند، زیرا هدف حضرت از مناظرات و مباحثات با غیرمسلمانان، روشن ساختن مسیر و هدایت بود و گاه که حضرت می‌دیدند خود سوال‌کننده قابل هدایت نیست، برای خنثی کردن شبهه و هدایت سایر مخاطبان، از جدل استفاده می‌فرمودند.

استفاده از شیوه جدل: گاهی خصم مطالبی را در باطن قبول دارد ولی حاضر نیست به آن اعتراف کند و در چنین مواردی لازم است که مناظره کنند.

در این مورد باید از اصل غافلگیری بهره برد و خصم را وادار به اعتراف نمود. حضرت رضا علیه السلام در مواردی از این اصل استفاده کرده است؛ از جمله اینکه آن حضرت به جاثلیق پیشوای بزرگ مسیحیان فرمود: «ای فرد مسیحی! به خداوند قسم! ما به حضرت عیسیای ایمان داریم، که او به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورد و ما ایرادی به حضرت عیسیای شما وارد نداریم، جز اینکه ضعیف بود و کمی روزه و نماز خواندن او». جاثلیق گفت: «به خداوند قسم! علمت تباه شد، من فکر می‌کردم شما اعلیم مسلمانان هستید!» حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «چطور؟» او گفت: «شما گفتید که عیسی ضعیف، کم روزه و کم نماز بود، در حالیکه عیسی، یک روز هم افطار نمود و شب نخوابید، و همواره روزه داشت و شبها را به عبادت بیدار بود».

حضرت فرمود: «پس برای چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟» جاثلیق لال و منطوقش قطع شد.

این کار حضرت در واقع استفاده از غفلت جاثلیق بود و از زبان خود او اقرار گرفت که عیسی علیه السلام بنده خدا بوده و نه خود خدا؛ چون ضعف و قوت، عبادت، نماز، روزه، افطار و شب بیداری از صفات بنده عاجز است نه صفات خداوند قادر مطلق.

اعطای آزادی کامل به مخالفان در پرسیدن: در مباحثات علمی ما ممکن است در ابتدا به طرف میدان داده شود؛ ولی در پرسشها محدودیت ایجاد شود و به آنها اجازه پرسش در حیطه خاصی داده نشود، اما حضرت ثامن الحجج علیه السلام کاملاً به مخالف خود آزادی داد و به او اعلام کرد که هرچه می خواهد بپرسد، که در زیر به یک نمونه اشاره می شود:

«آن حضرت علیه السلام به جاثلیق، پیشوای بزرگ مسیحیان فرمود: «ای جاثلیق! از آنچه برایت ظاهر می شود (و آنچه می خواهی) بپرس.»

در اینجا لازم به ذکر است که انسان های کاملاً آگاه چون ائمه معصومین علیهم السلام و آنها که به علم بی نهایت الهی و بشری مسلط هستند آمادگی جواب دادن به سؤالات مختلف و ناگهانی سؤال کنندگان را دارند، اما دیگر مناظره کنندگان باید حد اقل در حیطه مورد بحث آگاهی و تسلط کامل داشته باشند وگرنه نباید به مناظره و احتجاج تن دهند، زیرا به هنگام مواجهه با سؤالات ناگهانی مخاطب امکان شکست آنها وجود دارد.

عدم اکتفا به براهین عقلی و استفاده از براهین نقلی مورد قبول طرف مقابل: در مناظره و احتجاج با مخالف نباید فقط از دلایل عقلی استفاده کرد بلکه استفاده از براهین نقلی که از منابع معتبر و مورد قبول طرف مقابل است، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

امام رضا علیه السلام در مناظره با گروه های مختلف این اصل کلی را بخوبی مراعات می فرمود و با هر گروهی از منابع عقلی و نقلی مورد قبول آن گروه بهره می برد.

در مناظره ای که آن حضرت علیه السلام با رؤسای ادیان و مذاهب در حضور مأمون داشت، مأمون به جاثلیق مسیحی گفت: «این پسر عمویم علی، فرزند موسی بن جعفر از فرزندان فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند ابی طالب است دوست دارم با او احتجاج کرده و سخن بگویی و انصاف به خرج دهی.»

جاثلیق گفت: «ای امیر مؤمنان! چگونه با مردی احتجاج کنم که او با من با کتابی احتجاج می کند که من منکر او هستم و با پیامبری که من به او ایمان ندارم.»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «ای مسیحی! اگر من با انجیلت با تو احتجاج کنم، آیا اقرار می کنی؟!»
جاثلیق گفت: «آیا من توان دارم که آنچه را انجیل به آن نطق کرده انکار کنم؟ آری، به خدا بر خلاف میل اقرار می کنم.»

آنگاه حضرت از حاضرین خواست بخش هایی از انجیل را بخوانند که بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دلالت دارد.



رأس الجالوت یهودی قسمتی از سفر سوم را خواند که به نام محمد ﷺ تصریح داشت. امام رضا ﷺ به جاثلیق فرمود: «ای مسیحی تو را به حق عیسی و مادرش سوگند می‌دهم! آیا متوجه شدی که من به انجیل آگاهم؟»، گفت: «بله» جاثلیق و رأس الجالوت وقتی از آگاهی حضرت به تورات و انجیل آگاه شدند، گفتند: «قسم به خدا! دلیلی برای ما آوردی که جرأت و توان رد آن را نداریم، مگر این که تورات و انجیل و زبور را انکار کنیم».

در این مناظره می‌بینیم که جاثلیق مسیحی معتقد به قرآن و نبوت پیامبر اکرم ﷺ نبوده و انتظار داشته امام رضا ﷺ برای او از قرآن و سخنان پیامبر اکرم ﷺ که مورد پذیرش او نبوده، دلیل بیاورد ولی وقتی که امام رضا ﷺ می‌گوید: «اگر من با انجیلت با تو احتجاج کنم آیا اقرار می‌کنی؟» نظرش عوض شده و می‌گوید: «من جرأت انکار کلام انجیل را ندارم» و به علم و آگاهی امام رضا ﷺ به انجیل اقرار می‌کند. آنچه از مناظرات حضرت ﷺ با نصاری و مسیحیان می‌بینیم آن است که حضرت تنها برای اقتناع سوال‌کننده به مناظره نمی‌پرداختند، بلکه سعی در رفع شبهه و پاسخ به سوال مطرح شده داشتند. زیرا مسیحیان همچون یهودیان طبق گفته قرآن هرگز راضی نخواهند شد. همانگونه که مقام معظم رهبری نیز در کلامی می‌فرماید: «و لن ترضی عنک الیهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم قل ان هدی الله هو الهدی»، یهود و نصاری، تا وقتی که دنباله‌رو آنها شوی، از تو راضی نخواهند شد. یعنی دستاوردهایشان را از فرهنگ و فکر و آیین و ایمان و اهداف و جهان‌بینی‌شان، در بست قبول کنی» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۴).

ج: سیره مواجهه امام رضا ﷺ با صابئین

در مناظره با صابئین نیز شاهد سیره منطقی و عقلی حضرت ﷺ با آنان هستیم. حضرت با دادن آزادی کامل جهت پرسش، فضا را برای طرح سوال فراهم می‌ساختند و سپس با انصاف و حوصله صحبت فرد را می‌شنیدند و پاسخ می‌دادند. در ذیل به یک نمونه از مواجهه امام رضا ﷺ با صابئین اشاره می‌کنیم. عمران صابی بعد از این که امام رضا ﷺ اعلان کرد که هر کس سؤالی دارد بپرسد، برخاست و گفت: «ای عالم مردم! اگر شما دعوت به پرسش نکرده بودی من اقدام به پرسش نمی‌کردم». حضرت رضا ﷺ فرمود: «اگر در بین جمعیت عمران صابی باشد تو همانی؟» عرض کرد: «آری من همانم». آنگاه حضرت یکی از مهمترین شرایط مناظره را بیان کرد و فرمود: «ای عمران! بپرس بر تو لازم است که انصاف به خرج دهی و از مغالطه کاری و ستمگری پرهیزی». با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت در مناظرات و احتجاجات دو طرف باید سعی کنند با دلیل و منطق وارد شوند و از مغالطه‌گری و بی‌انصافی پرهیز کنند. همچنانکه امام رضا ﷺ این اصل را رعایت می‌نمودند و هم طرف مقابل را به رعایت عدالت و انصاف دعوت می‌نمودند.

نتیجه گیری

برخورد امام رضا علیه السلام با غیر خدا پرستان غالباً به صورت مناظره و احتجاج در جلساتی بوده که مأمون در ظاهر به هدف علم دوستی و در باطن برای شکست امام رضا علیه السلام تشکیل می داد که امام رضا علیه السلام با استدلال و منطق قوی مورد قبول مخالفین، انصاف را در مناظرات رعایت می کرده، به طرف مقابل آزادی در سؤال و جواب داده، با کمال صبر و حوصله کلامشان را می شنیده، اگر در پاره ای موارد به جدال می پرداختند آن حضرت علیه السلام از جدال احسن استفاده می نموده و هر شخص یا گروه از مخالفان را با زبان و کتاب خودشان جواب می داد که غالباً آنها هم قانع شده و در برخی موارد در همان مجلس مسلمان می شده مثل عمران صابی، و اگر مسلمان هم نمی شد به علم الهی امام و شایستگی او اعتراف می کردند و در موارد لندکی هم که جوابی نداشتند سکوت کرده و مجلس را ترک می کردند. در واقع می توان گفت: رعایت انصاف در مناظره با مخالف، تمسک به دلیل عقلی در مناظره با سران ادیان مختلف، مبارزه علنی با ظالمان بدون ملاحظه اعتقادات آنان، استفاده از مقبولات خصم در مناظرات، اعطای آزادی کامل به مخالفان در پرسیدن و... از جمله شیوه های مناظراتی حضرت در مواجهه با غیرمسلمانان بود. بررسی بیانات مقام معظم رهبری در مورد شرایط زمان حیات امام رضا علیه السلام و سیره و هدف امام رضا علیه السلام از مناظرات و مباحثات با غیرمسلمانان، نشان می دهد که حضرت علیه السلام در مقابل سیاست های مزورانه مأمون، که به خیال خود می خواست امام را به انزوا بکشاند و از ایشان برای مقاصد سیاسی خود استفاده کند، اما امام علیه السلام با تدبیر الهی، با توکل و با نگاه نافذ خویش، این نقشه خصمانه دستگاه سیاسی قاهر و هتاک و ظالم را برعکس کردند و در جهت منافع حق استفاده نمودند و موجبات رواج و گسترش فکر معارف قرآنی و منتسب به اهل بیت علیهم السلام در اقطار دنیای اسلام شدند.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (شیخ صدوق)، التوحید، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۸ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت: مؤسسه اعلم
للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه
علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۲ق.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم: دار بیدار للنشر،
۱۳۶۹ق.
۶. ابن ماجه ابو عبدالله محمد بن یزید القزوی، سنن ابن ماجه، تحقیق: شعیب الارنؤوط،
الناشر دارالرساله العالمیه، ۱۴۳۰ق.
۷. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.
۸. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۹. امام خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۶۳، پیام مقام معظم رهبری به کنگره علمی بین المللی امام علی
بن موسی الرضا علیه السلام، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=8311>، ۱۳۶۳/۵/۱۸
۱۰. امام خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۷۴، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارکنان وزارت امور
خارجہ، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9875>، ۱۳۷۴/۵/۲.
۱۱. امام خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۰، بیانات مقام معظم رهبری، نماز جمعه تهران، <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=3066&nt=2&year=1380&tid=1022>، ۱۳۸۰/۲/۲۸.
۱۲. امام خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۲، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران
انقلاب اسلامی، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24033>، ۱۳۹۲/۶/۲۶.
۱۳. امام خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۴، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و
دست اندرکاران حج، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30562>، ۱۳۹۴/۵/۳۱.
۱۴. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، مسند امام رضا علیه السلام، گردآورنده: غازی، داود بن سلیمان، قم:
دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: انتشارات دار ابن کثیر، چاپ سوم،
۱۴۰۷ق.

۱۶. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلامی، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۰۸ق.
۱۷. بیهقی، احمد بن الحسن، سنن الكبرى للبيهقي، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، مصر: انتشارات شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۱۹. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سازمان مطالعه و تدوین (سمت)، ۱۳۷۹ش.
۲۰. حرعاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: نشر اعلمی، ۱۴۲۵ق.
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین، کتاب در قلمرو وجدان، تهران: نشر سروش، ۱۳۹۱ق.
۲۲. سجستانی، أبو داوود، سنن أبي داوود، بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۹ق.
۲۳. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۲۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، چ ۱، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم: اسوه، ۱۴۲۵ق.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، استبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۸. عاملی، سید جعفر مرتضی، زندگی سیاسی هشتمین امام، مترجم، سید خلیل خلیلیان، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۲۹. علی شیخ، سیری در آئین مسیحیت، تهران: مرکز المصطفی ﷺ، ۱۳۹۴ش.
۳۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق.
۳۱. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ق.
۳۲. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخراج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۴. لوکونین، ولادیمیر، تمدن ایران ساسانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۴، ۱۳۸۴ش.



۳۵. مازندرانی، محمدصالح، شرح اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۷. محرمی، غلام حسن، سیره ائمه علیهم السلام با برخورد با اندیشه‌های مخالف، قم: پرتو ولایت، ۱۳۸۸ش.
۳۸. محقق، سید علی، زندگانی پیشوای هشتم، قم: انتشارات نسل جوان، ۱۳۹۴ش.
۳۹. منتظری، سید سعید رضا، زندیق و زندیق، قم: ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ش.
۴۰. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، فرقه‌های اسلامی و مسأله امامت، مترجم: علیرضا ایمانی، قم: ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Bibliography

1. *Quran-e Karim (The Holy Quran)*.
2. Ahmadi Miyanji, Ali, *Makatib al-Aimma (AS) (The Correspondence of the Imams)*, Qom: Dar al-Hadith, 1426 AH (2005 CE).
3. Ali Sheikh, Siri, *Safar-e dar Ayin-ye Masihiyat (An Introduction to Christianity)*, Tehran: Markaz al-Mustafa (AS), 1394 SH (2015 CE).
4. Amili, Seyyed Jafar Mo'taz, *Zendegi-ye Siyasi-ye Hashtomin Imam (The Political Life of the Eighth Imam)*, Translated by Seyyed Khalil Khalilian, Tehran: Daftar Nashr Farhang-e Eslami, 1365 SH (1986 CE).
5. Arbali, Ali bin Isa, *Kashf al-Ghumma fi Ma'rifah al-A'imma (The Unveiling of the Veiled in the Knowledge of the Imams)*, Tehran: Eslamiyyah Press, 1382 SH (2003 CE).
6. Baghdadi, Abdul Qahir bin Tahir, *Al-Farq bayn al-Firaq dar Tarikh Madhahib Islamiyyah (The Difference between Sects in the History of Islamic Schools)*, Beirut: Dar al-Jail, 1408 AH (1987 CE).
7. Bayhaqi, Ahmad bin al-Hassan, *Sunan al-Kubra li al-Bayhaqi*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 3rd Edition, 1424 AH (2003 CE).
8. Bukhari, Mohammad bin Ismail, *Sahih Bukhari*, Beirut: Dar Ibn Kathir, 3rd Edition, 1407 AH (1986 CE).
9. Faydh Kashani, Mohammad Mohsen bin Shah Morteza, *Al-Wafi*, Isfahan: Ketabkhaneh Imam Amir al-Momenin (AS), 1406 AH (1985 CE).
10. Hurr Amili, Mohammad bin Hassan, *Ithbat al-Huda bi al-Nusus wa al-Mu'jizat (Establishing Guidance through Texts and Miracles)*, Beirut: Nashr-e A'lami, 1425 AH (2004 CE).
11. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali (Sheikh Saduq), *Al-Tawhid (Monotheism)*, Tehran: Maktabah al-Saduq, 1398 AH (1977 CE).
12. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali (Sheikh Saduq), *Man La Yahduruhu al-Faqih (He Who Does Not Have Access to a Jurist)*, Qom: Jame'e Modarresin Hawzah 'Ilmiyyah Qom, Daftar Entesharat Islami, 1412 AH (1991 CE).
13. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali (Sheikh Saduq), *U'yun Akhbar al-Reza (AS) (The Sources of the News of Imam Reza)*, Beirut: Mu'assasat Alam lil-Matbu'at, 1404 AH (1984 CE).
14. Ibn Majah Abu Abdullah Mohammad bin Yazid al-Qazwini, *Sunan Ibn Majah (The Narration-Source of Ibn Majah)*, Edited by Shu'ayb al-Arnawut, Published by Dar al-Resaleh al-Alamiyyah, 1430 AH (2009 CE).
15. Ibn Shahrashub Mazandarani, Mohammad bin Ali, *Mutashabih al-Quran va Mukhtalafah (The Similarities and Differences of the Quran)*, Qom: Dar Bidar li al-Nashr, 1369 AH (1990 CE).
16. Imam Ali bin Musa al-Reza (AS), *Musnad Imam Reza (AS) (The Musnad of Imam Reza)*, Compiled by Ghazi, Davood bin Suleiman, Qom: Daftar Tablighat Islami, 1418 AH (1997 CE).
17. Imam Khamenei, Seyyed Ali, 1363 SH, *Payam-e Maqam-e Mo'azzam Rahbari be Kongreh-e Elmi Bin-al-Milali Imam Ali bin Musa al-Reza (AS) (The Message of the Esteemed Leadership to the International Scientific Congress of Imam Ali bin Musa al-Reza)*, <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=8311>, 18/5/1363 SH (1984 CE).



18. Imam Khamenei, Seyyed Ali, 1374 SH, *Bayanat Maqam-e Mo'azzam Rahbari dar Didar ba Karkonan-e Vezarat-e Omur-e Khareji (Statements of the Esteemed Leadership in a Meeting with the Staff of the Ministry of Foreign Affairs)*, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9875>, 2/5/1374 SH (1995 CE).
19. Imam Khamenei, Seyyed Ali, 1380 SH, *Bayanat Maqam-e Mo'azzam Rahbari, Namaz-e Jom'e Tehran (Statements of the Esteemed Leadership, Tehran Friday Prayer)*, <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=3066&nt=2&year=1380&tid=1022>, 28/2/1380 SH (2001).
20. Imam Khamenei, Seyyed Ali, 1392 SH, *Bayanat Maqam-e Mo'azzam Rahbari dar Didar ba Formandehan-e Sepah-e Pasdaran-e Enqelab-e Eslami (Statements of the Esteemed Leadership in a Meeting with the Commanders of the Islamic Revolutionary Guard Corps)*, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24033>, 26/6/1392 SH (2013)
21. Imam Khamenei, Seyyed Ali, 1394, *Bayanat Maqam-e Mo'azzam Rahbari dar Didar Maso'olan va dast-andarkaran-e Haj (Statements of the Esteemed Leadership in a Meeting with Officials and Contributors of the Hajj)*, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30562>, 31/5/1394 SH (2015 CE)
22. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub, *Al-Kafi*, Qom: Dar al-Hadith, 1429 AH (2008 CE).
23. Lukonin, Vladimir, *Tamaddon-e Iran-e Sasanian (The Civilization of Sassanian Iran)*, Tehran: Sherkat Entesharat Ilmi va Farhangi, 4th Edition, 1384 SH (2005 CE).
24. Majlisi, Mohammad Baqer, *Bihar al-Anwar al-Jami'ah li-Durar Akhbar al-A'imma al-Athar (The Seas of Lights; the A Collection of Pearls of Narrations of the Pure Imams)*, Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, 1403 AH (1982 CE).
25. Mazandarani, Mohammad Saleh, *Sharh Usul Kafi*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1388 AH (2009 CE).
26. Mohaqeq, Seyyed Ali, *Zendegani-ye Pishvaei-ye Hashtom (The Life of the Eighth Leader)*, Qom: Entesharat-e Nasle Javan, 1394 SH (2015 CE).
27. Moharrami, Ghulam Hassan, *Seirah-e A'imah ba Barkhord ba Andisheha-ye Mokhalef (Conduct of the Imams Confronting Opposing Thoughts)*, Qom: Parto-e Vilayat, 1388 SH (2009 CE).
28. Montazeri, Seyyed Saeed Reza, *Zandiq va Zanadiq (Heresies)*, Qom: Religions and Denominations, 1389 SH (2010 CE).
29. Nashi Akbar, Abdullah bin Mohammad, *Faraqeh-ha-ye Islami va Mas'aleh-ye Emamat (Islamic Sects and the Issue of Imamate)*, Translated by Ali Reza Imani, Qom: Religions and Denominations, 1389 SH (2010 CE).
30. Qotb Rawandi, Saeed bin Hebatullah, *Al-Kharaij wa al-Jaraih (Taxation and Fines)*, Qom: Mo'asseseh Imam Mahdi (AS), 1409 AH (1988 CE).
31. Qushayri Nayshapuri, Muslim bin Hajjaj, *Sahih Muslim*, Beirut: Mu'assasht Izz- Din, 1407 AH (1986 CE).
32. Sajjstani, Abu Dawood, *Sunan Abu Dawood*, Beirut: Dar al-Jinan, 1409 AH (1988 CE).
33. Tabari, Mohammad bin Jareer, *Tarikh al-Tabari*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1408 AH (1988 CE).
34. Tabarsi, Abi Mansour Ahmad bin Ali, *Al-Ihtijaj (The Argumentation)*, Edited by Ibrahim Bahaduri, Qom: Aswa, 1425 AH (2004 CE).

35. Tabarsi, Abu Ali Fazl bin Hassan, *A'lam al-Wara bi A'lam al-Huda (The Flags of Piety with the Banners of Guidance)*, Vol. 1, Qom: Mo'asseseh Aal al-Bayt li Ihyaa al-Turath, 1417 AH (1996 CE).
36. Tabatabaei, Mohammad Hossein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Balance in Quranic Exegesis)*, Qom: Mo'asseseh Entesharat Jame'eh Modarresin, 1417 AH (1996 CE).
37. Tawfiqi, Hossein, *Ashnai-e ba Adyan-e Bozorg (Introduction to Great Religions)*, Tehran: Sazman-e Motale' va Tadvin (SAMT), 1379 SH (2000 CE).
38. Tirmidhi, Mohammad bin Isa, *Sunan Tirmidhi*, Egypt: Entesharat Shirkat Maktabah wa Matba'ah Mustafa al-Babi al-Halabi, 2nd Edition, 1422 AH (2001 CE).
39. Tusi, Mohammad bin Hassan, *Istibsar*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1390 AH (2011 CE).
40. Zarrin Koob, Abdul Hossein, *Ketab dar Ghalamro-ye Vajdan (Book in the Realm of Conscience)*, Tehran: Nashr-e Soroush, 1391 AH (2012 CE).

